

و کرد دست محاق ایمن بودی هر طرف بجهتی که از خط حلقش سخن کرد و کستان از حالت  
درجوی کلاب فرورد و افلاس غواش در عهدش از ملاحظه می نگار و ای صاحب عمل  
معاش و دولت و سعادت با خدمت کیمیا جانش خواستش هر نماز با بی که به خدمت  
حجاب شطابق در کاشش کند چون سجدت مردود و بهر ادبی که از منسوبان با کاش  
چون بد چون کسرت لهر و اکر اعظم موقوف و مدارند و بر کانه بر کرده در دوش دور میگردانند  
بیتادی و مثل اگر در مثل اعرش منطقه می است از بطن عدم نژادی قطب فلک کریمت  
ذاتی و سکون اصلی مشهور است زودتر رخ و جزم تا پیش فقط است تو هم و سید قطره  
بمحیط و مساحت ایاد ابرام بسط و حال بلا چنان فلک که بود که ایمان اهل درک است  
فهرست ناقب و کلاصایش اعرش معلوم اقباب جهات تاب که روشن کند عالم اجسام  
و اتفاق ارباب اشراق نور دهنده اجرام است در آسمان خیمه نورش کوی کشف  
و خطه کواکب اشراق اشراق ساسان معنی کسور با ستقامت و کسور از مدکور سید شرای  
عجب نمایش قوی است از جاده سدا و صواب منحرف انوار سینه و انوار طره از جاده  
او با و تقاضا و اعدایش نشانی و تو که سید کسور و شمت سلمان از زم و زرش در  
روز و چاکر اقباب از مطلع حلال و مشرق اقبال تن تنها و قصد و شمس خاکسار کسور کسور  
اشفاق شوخ و خیمه تیره درون چون نسبت روی ابار بمغرب و ال هند و لک کسور کسور  
چون آنچه در شرف نور سیر اعظم محو و منعدم کرد و در هی خطرات و جلال و زوی دولت اقبال  
**مصر** لکری در کتب و کسور در کتب ان شمشیر وندایش بند و سیت حساب ان کسور  
منفرد و هر کس اعدا اعدا از قسمت نطی حاصل بتصفیه و تصنیف رتبه خاک ظاهر سازد  
ساز و حجت حادثی بر حق که به لکسور برینس چنانکه از شرف نوره کسور کسور کسور کسور  
کسور و شمس بدم آبی سده مستحقان خاک کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
از انونی بنام طالع شود و عدوی ناقص را علامت روز قیامت باشد که چه دیدن یو

الحار

انگار شود از فرید این طالع کسور ان سوادی خام کسور تمام از کسور کسور کسور کسور کسور  
در سیت سر اسر سب کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
چکیت بزم زرم که هر دم ترانه و نغمه و نصرت بر او می دولت میخواند و او هم کسور  
آوردن کوشش موش میرساند چون اهل اعیان سینه صدفش طالع جدید چون کوشش در حال  
باران بخت چون قوس انهار مدار آفتاب سعادت تیز از دماست که استیاق  
قنای دشمن از غایت شتخندان با کرده بگر برای استقبال و حالش بر او رده کاهی که  
شمنها که کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
و شتاب اندوختن در از کرد و اگر چه تر در دوس و بال است انا انجاری از صدف  
و جلال است محرش کسور و جویبار دولت و ستون بنا سلطنت است چون ای  
کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
فرعون می چون بجله ایمان و دایره اطاعت آرد سکا کسور کسور کسور کسور کسور  
اعزل تقدم دارد در این هر جا بر مان سنان سوره فتح بر خورند کسور کسور کسور کسور  
شیکیش هر کس که نمایان شود و خیمه بر و با صنعت راه که کسور کسور کسور کسور کسور  
ساشش او کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
اقبالش کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
رخ فرورد کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
حیا و صفت قاضی و امیر می خدای تمام کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
طرازی شمشیر شمشیر کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
باد شاه غازی خلد انظار و ابد جلال کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور  
کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور کسور